

پاکستان در یک دو راهی سرنوشت ساز تاریخی

کشور پاکستان بار دیگر وارد یکی از پیچیده‌ترین و سرنوشت‌سازترین دوره‌های تاریخ سیاسی و امنیتی خود شده است. تحولات ماه‌های اخیر نشان می‌دهد که اسلام‌آباد نه با تهدیدهای مقطعی و پراکنده، بلکه با پدیده‌ای موسوم به «ابر بحران» یا بحران‌های چندبعدی همزمان (Polycrisis) مواجه است. در این الگوی بحران، فروپاشی اقتصادی، ناکارآمدی نهادی، انسداد سیاسی و تصاعد موج جدید خشونت‌های قومی و شبه‌نظامی، یکدیگر را تغذیه و بازتولید می‌کنند.

وقایع اخیر در ایالت‌های بلوچستان، خیبرپختونخوا و مناطق حساس تحت اداره پاکستان مانند کشمیر، نشانگر فرسایش ملموس اقتدار مرکز در پیرامون است. در حالی که حکومت مرکزی به رهبری ائتلاف شکننده سیاسی و با پشتیبانی گسترده نهاد نظامی در تلاش برای حفظ نظم موجود است، مشروعیت ساختار قدرت در برابر ناآرامی‌های مدنی، نارضایتی‌های معیشتی و حملات پیچیده گروه‌های شبه‌نظامی به شدیدترین شکل ممکن زیر سوال رفته است. این وضعیت بسیار بغرنج و اثرگذار بر تمامیت ارضی و سرنوشت پاکستان را با استفاده از منابع‌های انترنتی و گوگل به بررسی می‌گیریم.

۱. ایالت بلوچستان؛ کانون بحران و گسل اصلی منازعه مرکز-پیرامون:

بلوچستان، پهناورترین ایالت پاکستان (که حدود ۴۴ درصد از خاک این کشور را تشکیل می‌دهد)، قلب پوینده و در عین حال ملتهب‌ترین نقطه این ابر بحران است. منازعه میان اسلام‌آباد و ناسیونالیست‌های بلوچ که قدمتی ۷۰ ساله دارد، اکنون وارد مرحله‌ای کاملاً متلاطم و بی‌سابقه‌ای شده است.

حملات گسترده و هماهنگ اخیر توسط گروه‌هایی چون «ارتش آزادی‌بخش بلوچستان» (BLA) از جمله جناح زیرزمینی «مجید برید» - و «جبهه آزادی‌بخش بلوچستان» BLF در شهرستان‌هایی نظیر نوشکی، گوادر، پنجگور و تربت، نشان‌دهنده یک جهش تاکتیکی است. این گروه‌ها از چریک‌گری سنتی به سمت انجام عملیات‌های پیچیده جبهه‌ای، تصرف موقت مبداهای ارتباطی و هدف قرار دادن مستقیم پایگاه‌های نظامی ارتش حرکت کرده‌اند. ارتش آزادی‌بخش بلوچستان ادعا دارد که تا هشتاد درصد سرزمین این ایالت را در اختیار دارد.

سکوت اولیه نهادهای رسمی پاکستان در قبال تلفات نظامیان، نه نشان‌دهنده کنترل اوضاع، بلکه بیانگر چالش جدی در روایت‌سازی رسمی و سردرگمی در مدیریت بحران رخ داده است.

ویژگی‌های فاز جدید منازعه در بلوچستان عبارت‌اند از:

- تغییر بدنه اجتماعی: پیوستن طبقه تحصیل‌کرده، معلمان و زنان (مانند حملات انتحاری زنان بلوچ) به بدنه مبارزات غیرنظامی و مسلحانه.
- پیچیدگی تاکتیکی: استفاده از تجهیزات پیشرفته منطبق با جنگ‌های مدرن شهری و جاده‌ای.

• هدف‌گیری دقیق اقتصادی: تمرکز بر زیرساخت‌های کلیدی دهلیز اقتصادی چین-پاکستان (CPEC) برای تحمیل هزینه بر پکن و اسلام‌آباد.

دولت و ارتش پاکستان ده‌ها سال است که تحولات بلوچستان را تنها از روزه «تهدید امنیتی» نگریسته و با راهبرد سرکوب سخت، ناپدیدسازی‌های اجباری و مهار نظامی پاسخ داده‌اند. تحلیلگران ارشد امنیتی اکنون اذعان دارند که این راهبرد به پایان کارایی خود رسیده است. خشم تراکمی ناشی از محرومیت‌های مزمن اقتصادی، عدم بهره‌مندی مردم بومی از ثروت‌های منطقه و سرکوب‌های حقوق بشری، جامعه بلوچستان را به نقطه‌ای رسانده که حضور سخت‌افزاری ارتش را نه عامل امنیت، بلکه مظهری از تسلط مرکز می‌داند.

اهمیت ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و منابع طبیعی بلوچستان:

علت حساسیت مضاعف بلوچستان در این است که این ایالت، کلید بقای اقتصادی و موقعیت ژئواستراتژیک پاکستان در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. این اهمیت و مولفه‌ها عبارت‌اند از:

الف) شاهراه سی‌پک CPEC و بندر استراتژیک گوادر

شاهراه سی‌پک و بندر گوادر قلب تپنده دهلیز اقتصادی ۶۲ میلیارد دلاری چین و پاکستان است. این پروژه برای چین، کوتاه‌ترین مسیر ترانزیتی جهت دسترسی به انرژی خاورمیانه و دور زدن تنگه مالاکا محسوب می‌شود. اما تشدید ناامنی در بلوچستان باعث شده که سرمایه‌گذاران چینی با خطرات جدی مواجه شوند. کشته شدن متخصصان چینی در حملات متعدد، پکن را وادار کرده تا بر اسلام‌آباد جهت ایجاد سپرهای امنیتی ویژه و حتی دخالت مستقیم در حفاظت از نیروهای خود فشار بیاورد؛ امری که حاکمیت ملی پاکستان را با چالش مواجه می‌سازد.

ب) تناقض ثروت زمینی و فقر عمیق انسانی

بلوچستان دارای ذخایر عظیم معدنی از جمله پروژه طلا و مس «ریکودیک» (یکی از بزرگترین ذخایر استخراج‌نشده جهان) است. با این حال، بر اساس شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل، این ایالت محروم‌ترین بخش پاکستان است. بیش از ۷۰ درصد مردم آن در فقر چندبعدی زندگی می‌کنند و از آب آشامیدنی سالم، آموزش و بهداشت اولیه محرومند. این تناقض فاحش میان «ثروت سرشار زیرزمین» و «فقر عریان روی زمین»، بنزین بر آتش نارضایتی‌های قومی ریخته است.

۲. گسترش بحران به سایر ایالت‌ها و مناطق پاکستان:

چالش پاکستان تنها منحصر به بلوچستان نیست؛ بلکه سایر ایالت‌ها نیز با بحران‌های ساختاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند:

الف) خیبرپختونخوا با بازگشت و تسلط مجدد طالبان بر افغانستان در سال ۲۰۲۱، گروه «تحریک طالبان پاکستان» TTP تجدید قوا کرده و موج بی‌سابقه‌ای از حملات انتحاری و ترورها را در ایالت خیبرپختونخوا سازمان داده است. ناامنی در مناطق قبایلی سابق FATA به اوج رسیده و تسلط عملیاتی ارتش بر این ایالت

شمالی را متزلزل کرده است. اختلافات دیپلماتیک شدید میان اسلام‌آباد و کابل پیرامون خط دیورند و پناه دادن به TTP نیز این بحران را پیچیده‌تر کرده است.

ب) ناآرامی‌های مدنی در کشمیر تحت اداره پاکستان AJK

منطقه کشمیر تحت اداره پاکستان که همواره به عنوان سنگر منطقه‌ای دولت شناخته می‌شد، در ماه‌های اخیر شاهد موج گسترده معترضان مدنی علیه تورم کمرشکن، افزایش قیمت برق و آرد، و سلب اختیارات محلی بوده است. این تظاهرات نشانه بیداری مدنی و گسست پیوند سنتی میان جمعیت این منطقه و قدرت مرکزی در اسلام‌آباد است.

ج) مرکز سیاسی (پنجاب و سند) و انسداد نهادی

در پنجاب و سند، به عنوان کانون‌های اصلی جمعیت و قدرت سیاسی، بحران مشروعیت دادگاه‌ها، پارلمان و انتخابات مشاهده می‌شود. تقابل میان حامیان عمران خان (حزب تحریک انصاف) و ساختار قدرتمند ارتش، همراه با نرخ تورم بی‌سابقه و بدهی‌های سنگین خارجی نیاز به تسهیلات متوالی صندوق بین‌المللی پول (IMF)، حکومت را از اتخاذ تصمیم‌های اصلاحی بلندمدت ناتوان ساخته است.

۳. سناریوهای پیش‌رو و آینده پاکستان و ایالت بلوچستان:

اگر اسلام‌آباد مدل حکمرانی خود را از مرکزگرایی امنیتی به یک فدرالیسم واقعی و پاسخگو تغییر ندهد، ریسک فروپاشی یکپارچگی ارضی و تعلیق پروژه‌های بین‌المللی مانند سی‌پک به بالاترین حد تاریخی خواهد رسید.

با توجه به داده‌های موجود، کارشناسان و تحلیلگران سیاسی - امنیتی سه سناریوی محتمل برای آینده پاکستان پیش‌بینی می‌کنند:

۱. سناریوی فرسایش تدریجی و بی‌ثباتی مزمن (محتمل‌ترین سناریو): تداوم وضعیت فعلی که در آن دولت مرکزی با تزریق اندک منابع مالی از سوی صندوق بین‌المللی پول و کشورهای حاشیه خلیج فارس سر پا می‌ماند، اما در کنترل ایالت‌های بلوچستان و خیبرپختونخوا ناکام است. در این حالت، بلوچستان به منطقه‌ای «نیمه‌خودمختار تحت کنترل عملیاتی شبه‌نظامیان» تبدیل می‌شود.

۲. سناریوی خروج یا انقباض سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی: تداوم حملات به نیروهای چینی و پروژه‌های اقتصادی می‌تواند موجب توقف یا تعلیق بخش عمده‌ای از فاز دوم CPEC شود. این مسئله پاکستان را از شریان اصلی سوخت‌رسانی اقتصادی محروم کرده و خطر پیش‌افتادگی در سررسید بدهی‌ها را افزایش می‌دهد.

۳. سناریوی تجدیدنظر ساختاری و اصلاحات فدرالی (سناریوی بهینه اما دشوار): تغییر پارادایم توسط نخبگان نظامی و سیاسی؛ به نحوی که ارتش از مداخله در سیاست عقب‌نشینی کند، مذاکرات واقعی سیاسی با طیف‌های اصیل ناسیونالیست بلوچ آغاز شود، و سهم عادلانه ایالت‌ها از ثروت‌های معدنی و ترانزیتی قانوناً تضمین گردد.

با توجه به آنچه نگاشته شد به این نتیجه می‌رسیم که پاکستان در یک دوراهی سرنوشت‌ساز تاریخی قرار دارد. ایالت بلوچستان دیگر پیرامونی کم‌اهمیت نیست که بتوان با راهکارهای انضباطی و نظامی آن را اداره کرد، بل اینکه شریان حیاتی اقتصادی، امنیت و روابط بین‌المللی این کشور است. اگر اسلام‌آباد نتواند میان الزامات توسعه ژئواکونومیک و مطالبات مشروع قومی-سیاسی در بلوچستان و سایر ایالت‌ها تعادل ایجاد کند، نه تنها دهلیز اقتصادی چین و پاکستان شکننده خواهد شد، بلکه ثبات کل منطقه جنوب و غرب آسیا با مخاطرات جدی و غیرقابل بازگشت روبرو گردیده و به فروپاشی پاکستان می‌انجامد. تداوم وضعیت کنونی یکبار دیگر موجب تکرار جنگ و پیروزی نهایی استقلال بنگله دیش از جغرافیای سیاسی پاکستان در ۱۶ دسمبر ۱۹۷۱ خواهد شد. آن جنگ کوتاه مدت (سیزده روزه) با آنهمه رسوایی‌ها و فاجعه‌های بزرگ بشری که با حمله پاکستان به هند آغاز گردید با شکست قطعی و تسلیمی تاریخی و ننگین به تعداد نودوسه هزار سرباز و افسر قوای مسلح پاکستان به مثابه بزرگترین ریکارد تسلیمی در تاریخ جهان پس از جنگ دوم جهانی را رقم زد.

با حرمت

دستگیر صادقی

سوم اگست ۲۰۲۶